هو العلیم

ترجمه و بیان رسالهٔ حقوق امام سجاد علیه السلام

مجلس سوم

بیانات

علامه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی

قدّس الله سرّه

طهران، مسجد قائم، رمضان المبارک ۱۳۹۸ هـ ق.

[أعوذ بِالله من الشّيطان الرّجيم

بسم الله الرّحمٰن الرّحيم

و صلَّى اللهُ علىٰ محمّدٍ و آلِه الطّاهِرين

و لعنةُ اللهِ علىٰ أعدائِهم أجمَعين]

حق مولا

و أمّا حَقُّ مَولاکَ المُنعِمِ عَلَیکَ فَأن تَعلَمَ أنّهُ أنفَقَ فیکَ مالَهُ وَ أخرَجَکَ مِن ذُلِّ الرِّقِّ و وَحشَتِهِ إلیٰ عِزِّ الحُرِّیَّةِ و أُنسِها، فَأطلَقَکَ مِن أسرِ المِلکیّةِ وَ فَکَّ عَنکَ قَیدَ العُبودیّةِ و أخرَجَکَ مِنَ السِّجنِ و مَلَّکَکَ نَفسَکَ و فَرَّغَکَ لِعِبادَةِ رَبِّکَ و تَعلَمَ أنّهُ أولَی الخَلقِ بِکَ فی حَیاتِکَ و مَوتِکَ و أنّ نُصرَتَهُ عَلَیکَ واجِبَةٌ بِنَفسِکَ و مَا احْتاجَ إلَیهِ مِنکَ وَ لا قُوّةَ إلّا بِاللهِ.

اين حق راجع به آن عبدی است که مولا او را آزاد کرده باشد، و بنابراين بعد از آزادی، آن حقی [را] که مولا بر بنده پيدا می‌کند حضرت در اين فقره بيان می‌فرمايد.

می‌فرمايد:

«و اما حق مولای تو، آن مولايی که بر تو إنعام کرده و تو را آزاد کرده، اين است که بدانی که او دربارهٔ تو مالی را انفاق کرده، و تو که مِلک او بودی [و] در مقابل مال، تو را برای خود ابتياع کرده بود [آزاد کرده است]؛ و بنابراين تو را که آزاد کرده، قيمت تو را در راه خدا انفاق کرده، و تو را از ذُلّ رِقّ و عبوديّت و وحشتِ بندگی به‌سوی عزّ حريّت و انسِ حريّت وارد کرده، و از اسارت مِلکيّت تو را آزاد کرده، و بندها و قيدهای عبوديّت را از تو باز کرده، و تو را از زندان عبوديّت رها کرده، و تو را مالک نفس خود کرده، و برای عبادت پروردگار خودت، تو را فارغ‌البال و با آرامش دل و سکينهٔ خاطر قرار داده است.
و بايد بدانی که آن مولا از تمام خلايق به‌سوی تو اولويّت دارد در حيات تو و موت تو؛ و ياری کردن آن مولا بر تو واجب است با نفس خودت و با هر چيزی که مولا به‌سوی آن چيز از تو احتياج دارد. و لا قُوّةَ إلّا بِاللهِ.»

حق غلام

و أمّا حَقُّ مَولاکَ الّذی أنعَمتَ عَلَیهِ فَأن تَعلَمَ أنّ اللهَ عَزّ و جَلّ جَعَلَ عِتقَکَ لَهُ وَسیلةً إلَیهِ و حِجابًا لَکَ مِنَ النّارِ، و أنّ ثَوابَکَ فِی العاجِلِ میراثُهُ إذا لَم یَکُن لَهُ رَحِمٌ مُکافاةً بِما أنفَقتَ مِن مالِکَ و فِی الآجِلِ الجَنّةُ.

«اما مولايی که بنده‌ای را آزاد می‌کند، آن حقوقی که اين مولا بر عهدهٔ آن بنده دارد، اين است که بدانی خداوند علیّ اعلیٰ آزادی اين بنده را به‌دست تو وسيلهٔ به‌سوی خودش قرار داده، و حجاب و سپری از برای تو از آتش جهنم قرار داده است. و

نتیجه‌ای که در دنیا از این بندهٔ آزادشده به تو می‌رسد، این است که میراثش مال توست درصورتی‌که رَحِمی نداشته باشد.»

یکی از طبقات ارث، آن مولایی است که بندهٔ خود را آزاد کرده و بندهٔ آزاد مالیّه‌ای دارد و رَحِمی ندارد. اگر رَحِمی داشته باشد، مانند پدر و مادر و اولاد، یا در مرتبهٔ دُیّم [مانند] عمو و دایی و اجداد، [ارث به آنها می رسد؛ اما اگر چنین نباشد] و در سایر مراتب [هم] رَحِمی برای او نباشد، ارث آن غلامِ آزادشده به مولای خودش می‌رسد.

بنابراین حضرت می‌فرماید:

«نتیجهٔ آزادی آن غلام به‌دست تو در دنیا این است که اگر رَحِمی نداشته باشد، تو وارث او خواهی بود، مکافاتاً و جزائاً به آنچه تو از مال خودت انفاق کردی و او را در راه خدا آزاد کردی. و نتیجهٔ آزادی در روز قیامت بهشت است که خدا برای تو مقدّر فرموده است.»

حق نیکوکار

و أمّا حَقُّ ذِی المَعروفِ عَلَیکَ فَأن تَشکُرَهُ وَ تَذکُرَ مَعروفَهُ وَ تَکسِبَهُ المَقالَةَ الحَسَنَةَ وَ تُخلِصَ لَهُ الدُّعاءَ فِیما بَینَکَ وَ بَینَ اللهِ عَزّ و جَلّ، فَإذا فَعَلتَ ذٰلِکَ کُنتَ قَد شَکَرتَهُ سِرًّا وَ عَلانِیَةً، و إن قَدَرتَ علیٰ مُکافاتِهِ یَومًا کافَیتَهُ.

«و اما حق آن کسی که در دنیا به تو احسانی کرده [و] نیکی کرده، آن است که شکرانهٔ آن نیکی را بجا بیاوری، و همیشه آن کار معروف و احسانی که دربارهٔ تو کرده است، در خاطر به یاد داشته باشی.

و دربارهٔ او با گفتار نیکو رفتار کنی، و در مواقع خلوت بین خود و بین خدا، او را از دعای خالص خودت فراموش نکنی. زمانی که این کارها را بجا آوردی، تو شکر نعمت او را در پنهان و آشکار انجام دادی، و اگر هم بتوانی در مقابل احسان و نعمتی که به تو داده، در روزی مکافات کنی و جزای او را بدهی، البته این کار را بکن.»

حق مؤذن

و أمّا حَقُّ المُؤَذِّنِ فَأن تَعلَمَ أنّهُ مُذَکِّرٌ لَکَ رَبَّکَ عَزّ و جَلّ و داعٍ لَکَ إلیٰ حَظِّکَ و عَونٌ لَکَ علیٰ قَضاءِ فَرضِ اللهِ عَزّ و جَلّ عَلَیکَ فَاشکُرهُ علیٰ ذٰلِکَ شُکرَکَ لِلمُحسِنِ إلَیکَ.

«اما حق مؤذن که اذان می‌دهد و در مواقع نماز تو را اعلام می‌کند، این است که بدانی که او خدای عزّ و جلّ، پروردگار تو را به یاد تو می‌آورد، و دعوت می‌کند تو را به نماز که حظّ توست از معنا و عالم آخرت و لقاء خدا در دنیا. وآن مؤذن عون و یار و ناصر توست در بجا آوردن نماز که فریضه است از طرف پروردگار عزّ و جلّ.

پس بنابراین، شکرانهٔ این نعمت را بجای بیاور همان‌طوری‌که شکرانهٔ کسی که به تو احسان می‌کند، بجا می‌آوری.»

حق امام جماعت

و حَقُّ إمامِکَ فِی الصّلاةِ فَأن تَعلَمَ أنّهُ یُقَلِّدُ السِّفارَةَ فیما بَینَکَ و بَینَ رَبِّکَ عَزّ و جَلّ وَ تَکَلُّمَ عَنکَ وَ لَم تَتَکَلَّمْ عَنهُ و دَعا لَکَ و لَم تَدعُ لَهُ و کَفاکَ هَولَ المُقامِ بَینَ یَدَی اللهِ عَزّ و جَلّ، فَإن کانَ نَقصٌ کانَ بِهِ دُونَکَ و إن کانَ تَمامٌ کُنتَ شَرِیکَهُ و لَم تَکُن لَهُ عَلَیکَ فَضلٌ، فَوَقیٰ [حَفِظَ] نَفسَکَ بِنَفسِهِ وَ صَلاتَکَ بِصَلاتِهِ فَتَشکُرَ لَهُ علیٰ قَدرِ ذٰلِکَ.

«و اما حق امام تو در نماز (یعنی امام جماعت) که برای تو ایتمام می‌کند، این است که بدانی که او سفارت و رسالت فیما بین تو و بین پروردگارت را به‌عهده گرفته، و در نماز، سفیر فیما بین تو و بین خدای تو شده است. و او از طرف تو سخن

می‌گوید و تو تکلم نمی‌کنی، و برای تو دعا می‌کند و می‌خواند و تو دعا نمی‌کنی و نمی‌خوانی. و کافی [است] و کفایت کرده از تو خوف و خشیتِ وقوف و مُقام بین یَدَیِ الله عزّ و جلّ را که خودش تمام این منظورات را به‌عهده گرفته و به‌عنوان امامت در پیشگاه پروردگار حاضر شده است.
پس اگر در نماز او نقصی باشد برای اوست و به نماز تو ضرری نمی‌رساند؛ و اگر نماز او تمام باشد، با تمامیّت نماز او شریک خواهی بود.
پس آن امام، نفْس تو را به‌واسطهٔ نفس خودش که جلو افتاده در این راه، از آفات حفظ کرده، و نماز تو را به نماز خودش حفظ کرده، پس شکرانهٔ او را بجا می‌آوری بر این مقدار.»

حق همنشین

و أمّا حَقُّ جَليسِكَ فَأن تُلينَ لَهُ جانِبَكَ و تُنصفَهُ فی مُجاراةِ اللّفظِ، و لا تَقومَ مِن مَجلِسِكَ إلّا بِإذنِهِ و مَن يَجلِسُ إلَيكَ يَجُوزُ لَهُ القِيامُ عَنكَ بِغَيرِ إذنِكَ، و تَنسیٰ زَلّاتِهِ و تَحفَظَ خَيراتِهِ و لا تُسمِعَهُ إلّا خَيرًا.
«و اما حق کسی که در مقابل تو نشسته و جلیس توست، با تو همصحبت و همجلس است در یک مجلس، این است که با او به عطوفت و نرمی رفتار بنمایی، و در گفتار اعتدال بورزی، و در کلماتِ جور، جانب نَصِفَت و عدالت را مراعات کنی.
و از مجلست برنخیزی، از جایت برنخیزی مگر با اجازهٔ او؛
اما آن که در مقابل تو نشسته می‌تواند از مجلس قیام کند، برخیزد، بدون اذن تو.
و دیگر اینکه زلّات و لغزش‌های او را فراموش کنی، و نیکی‌هایی که در این مجلس به تو رسیده به‌خاطر داشته باشی، و در این مجلس به گوش او نرسانی مگر مطالبی را که برای او خیر باشد.»

حق همسایه

و أمّا حَقُّ جارِكَ فَحِفظُهُ غائبًا و إكرامُهُ شاهدًا و نُصرَتُهُ إذا كانَ مَظلومًا و لا تَتَبَّعْ لَهُ عَورَةً، فَإن عَلِمتَ عَلَيهِ سُوءًا سَتَرتَهُ عَلَيهِ و إن عَلِمتَ أنَّهُ يَقبَلُ نَصيحَتَكَ نَصَحتَهُ فيما بَينَكَ و بَينَهُ، و لا تُسلِمْهُ عِندَ شَديدَةٍ وَ تُقِيلُ عَثرَتَهُ وَ تَغفِرُ ذَنبَهُ وَ تُعاشِرُهُ مُعاشَرَةً كَرِيمَةً و لا قُوّةَ إلّا بِاللهِ.
«حق همسایهٔ تو، بر تو این است که او را حفظ کنی در هنگامی که غائب است، و در هنگامی که حاضر است و مسافرت نکرده و غیبت ندارد، او را اکرام کنی و گرامی بداری، و زمانی که مظلوم واقع گردد، او را نصرت کنی، و از عورات و قبائح او در صدد تفحّص و تجسّس و اطلاع نباشی.
و اگر احیاناً بدی را از او اطلاع پیدا کردی، آن بدی را بر او بپوشانی، و اگر می‌دانی که نصیحت تو را می‌پذیرد، فیمابینَک‌وبینه، در مجلس خلوت، او را نصیحت کنی، و او را در مقابل شدائد و گرفتاری‌ها تنها مگذاری. و زلّات و لغزشِ او را درگذری، و خطا و گناه او را بیامرزی و با او معاشرت کنی، معاشرت کریمانه و بزرگوارانه. و لا قُوّةَ إلّا بِاللهِ.»

حق همسفر

و أمّا حَقُّ الصّاحِبِ فَأن تَصحَبَهُ بِالتَّفَضُّلِ و الإنصافِ و تُكرِمَهُ كَما يُكرِمُكَ و لا تَدَعَهُ يَسبِقُ إلیٰ مَكرُمَةٍ، و إن سَبَقَ كافَأتَهُ و تَوَدَّهُ كَما يَوَدُّكَ وَ تَزجُرَهُ عَمّا يَهُمُّ بِهِ مِن مَعصِيَةِ الله، و كُن عَلَيهِ رَحمَةً و لا تَكُن عَلَيهِ عَذابًا، و لا قُوّةَ إلّا بِاللهِ.[1]

«حق آن کسی که با توست در سفر یا حضر، مصاحبت می‌کند و همراه توست (مانند افرادی که با انسان سفر می‌کنند و در بین راه با انسان جلیس و همنشین هستند) این است که با او مصاحبت کنی به اینکه او را در امور مقدّم بداری و حق تقدم را برای او قرار دهی، و در هر امری که پیش می‌آید، با او از در انصاف درآیی و او را اکرام کنی کمااینکه او تو را اکرام می‌کند، و او را پله و رها نگذاری که سبقت کند به‌سوی مَکرمه‌ای (یعنی کار نیکی) مگر اینکه تو سبقت کن و آن کار را بجا بیاور؛ پس اگر او سبقت کرد و احسانی به تو کرد، مکافات کن و جزای احسان او را به نحو احسان بده.
و دیگر اینکه دوست داشته باشی او را و بر او مودّت کنی کما اینکه او تو را دوست دارد، و از او دفع کنی و دور کنی آن معصیتی را که او در راه مصاحبت اراده می‌کند و اهتمام می‌کند که بجا بیاورد، از معصیت‌های پروردگار.
و خلاصه در راه و مسافرت و در طول مصاحبت، رحمت باش برای او، و برای او عذاب نبوده باش که به‌واسطهٔ توقعات بیجا از تو مَلول گردد و این سفر را بر تو عذاب بپندارد. و لا قُوّةَ إلّا بِاللهِ.»

صلواتی ختم بفرمایید.

[اللَهمّ صلّ علیٰ محمّدٍ و آلِ محمّدٍ]

---

[1] . مکارم الأخلاق، ص ۴۲۱ و ۴۲۲.